



پدیدارشناسی نقش شبکه استانی زاگرس در همبستگی اجتماعی با تأکید بر عدالت شناسایی

عثمان میرانی^۱، ایرج رنجبر^۲، سیامک بهرامی^۳

چکیده:

ادبیات عدالت رسانه‌ای در ایران، پیوند آن با همبستگی اجتماعی را عمدتاً به توزیع محتوا یا دسترسی تقلیل داده و از فهم کیفی سازوکارهای بازشناسی در سطح تجربه زیسته غفلت کرده است. این خلأ در بسترهای چندفرهنگی که حساسیت‌های هویتی با نظم نمادین درهم‌تنیده‌اند، برجسته‌تر می‌شود. از اینرو، پژوهش حاضر با هدف واکاوی این پیوند، تجربه زیسته نخبگان کلانشهر کرمانشاه از شبکه استانی زاگرس را در پرتو نظریه عدالت به‌مثابه بازشناسی اکسل هونت و از رهگذر روش پدیدارشناسی کلایزی مطالعه می‌کند. داده‌ها از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته عمیق با ۱۰ نفر از خبرگان حوزه‌های علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، تاریخ و مدیریت گردآوری و بر اساس مراحل هفت‌گانه کلایزی تحلیل شدند. یافته‌ها نشان می‌دهد ادراک همبستگی، سازه‌ای چندوجهی و درهم‌تنیده با ضرورت «دیده شدن» و «ارزش‌گذاری متقابل» است، اما وضعیت موجود کرمانشاه ذیل مفهوم «بازشناسی ناقص» صورتبندی می‌شود: یعنی توقف در سطوح عاطفی و حقوقی بازشناسی و عدم تحقق سطح سوم یعنی ارزش‌گذاری فعال بر تفاوت‌ها. مشارکت‌کنندگان با باور به نقش ویژه شبکه استانی، از راهکارهای اصلی تحول در عرصه همبستگی را الگوی «تکنرگرای هدفمند» ترسیم می‌کنند که با تمرکز بهتر بر مولفه‌های عدالت شناسایی، کنش‌گری مسئله‌محور و مدیریت مسئولانه‌تر تنوع فرهنگی، شبکه زاگرس را به «پلتفرمی شناساگر» ارتقا می‌دهد. در نهایت مقاله با مفهوم‌سازی «بازشناسی ناقص» و «سرمایه بازشناسی نهفته»، نظریه هونت را بسط داده و نشان می‌دهد که همبستگی در جوامع چندفرهنگی، بدون نهادینه‌سازی بهتر عدالت شناسایی در نهادها بخصوص رسانه، به همزیستی تقلیل می‌یابد.

واژگان اصلی: همبستگی اجتماعی، عدالت شناسایی، شبکه استانی زاگرس، کرمانشاه، تکنرگرای هدفمند.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول) iranjbar@iau.ac.ir

۳. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

مقدمه

همبستگی اجتماعی به‌عنوان شالوده نظم اخلاقی جوامع امروزی، در بسترهای چندفرهنگی با چالشی مضاعف مواجه است؛ زیرا خاصیت در چنین بسترهایی، این همبستگی دیگر صرفاً محصول سازوکارهای اقتصادی یا اداری نیست، بلکه به‌طور وثیقی با شیوه‌های بازنمایی، مرزبندی‌های هویتی و الگوهای تولید معنا در حوزه عمومی پیوند می‌خورد. از این منظر، رسانه‌ها را نمی‌توان صرفاً ابزار اطلاع‌رسانی تلقی کرد، بلکه باید آنها را به‌عنوان نهادهای فرهنگی-نمادینی تحلیل نمود که در بازتولید حافظه جمعی، تعریف مرزهای «ما/دیگران» و توزیع سرمایه نمادین نقشی تعیین‌کننده ایفا می‌کنند. در چنین چارچوبی، نظریه «بازشناسی» آکسل هونت (۱۹۹۵، ۲۰۱۲) با عبور از سنت‌های فکری‌ای که عدالت را به توزیع منابع مادی فرو می‌کاهند، افق تازه‌ای برای صورتبندی این مسئله می‌گشاید. به باور هونت، تحقق عدالت در گرو تأمین عادلانه فرصت‌های بازشناسی در سه سطح عاطفی (اعتمادبه‌نفس)، حقوقی (احترام به خود) و اجتماعی (عزت‌نفس) است و بی‌عدالتی زمانی رخ می‌دهد که الگوهای نهادمند تعامل، گروه‌ها را از تجربه احترام، حقوق برابر یا ارزش‌گذاری اجتماعی محروم سازند. بر این اساس، اگر عدالت وابسته به کیفیت بازشناسی باشد، رسانه به‌مثابه مهم‌ترین نهادهای تولیدکننده معنا و روایت عمومی، به عرصه‌ای کلیدی برای تحقق این ابعاد از عدالت تبدیل می‌شوند و کیفیت بازنمایی آنان در شکل‌دهی به تجربه بازشناسی نقش بنیادین پیدا می‌کند.

با وجود این اهمیت نظری، مرور انتقادی ادبیات موجود در ایران نشان می‌دهد که پژوهش‌های داخلی نتوانسته‌اند به این پیوند میان رسانه و بازشناسی در سطح تجربه زیسته پردازند. دسته‌ای از پژوهش‌ها عدالت رسانه‌ای را در چارچوب سیاست‌گذاری دولتی و به‌مثابه توزیع فرصت‌های بیانی فهمیده‌اند. دسته دیگری با روش‌های کمی به تحلیل محتوای برنامه‌ها پرداخته‌اند، اما از فهم کیفی سازوکار بازشناسی فرهنگی فاصله گرفته‌اند. در حوزه همبستگی اجتماعی نیز عمدتاً پژوهش به الگوهای کارکردگرا وفادار مانده و رسانه را صرفاً میانجی ثبات اجتماعی دانسته‌اند. نتیجه آنکه ادبیات موجود کمتر به این پرسش بنیادین پرداخته که رسانه چگونه در سطح تجربه زیسته کنشگران به تولید احساس منزلت و بالطبع همبستگی منجر می‌شود.

این خلأ نظری زمانی آشکارتر می‌شود که میدان مطالعه، جامعه‌ای چندفرهنگی و مرزی باشد؛ زیرا در چنین بسترهایی، حساسیت‌های هویتی و ظرفیت‌های تعارض یا همبستگی، پیوندی عمیق با نظم نمادین پیدا می‌کنند. بدین معنی کلان‌شهر کرمانشاه، با برخورداری از تنوع چشمگیر قومی (کرد،

فارس، لک، زبانی و مذهبی (شیعه، سنی، یارسان)، نمونه‌ای برجسته برای واکاوی این مسئله به شمار می‌آید (علی‌آقایی و همکاران، ۱۴۰۰). در این رابطه پژوهش‌های پیشین در کنار نرخ بالای بیکاری و فلاکت، از چالش‌هایی همچون جدایی‌گزینی فضایی-فرهنگی (اکبری و همکاران، ۱۳۹۵) و کاهش اعتماد اجتماعی (یاری و هزارجریبی، ۱۳۹۱) در جغرافیای مورد مطالعه، حکایت دارند که به اعتقاد نگارندگان، فراتر از تبیین‌های صرفاً اقتصادی، در چارچوب «عدالتی شناسایی» قابل فهم‌اند.

در این شرایط شبکه استانی زاگرس که تحقق عدالت -همچون هر شبکه استانی- از مأموریت‌های اصلی آن به‌شمار می‌رود، به سهم خود به‌عنوان مهم‌ترین بازوهای رسانه رسمی در این استان، ظرفیت ایجاد حوزه عمومی محلی حداکثری را دارد. از این‌رو، تحلیل این مسئله مستلزم صورتبندی عدالت رسانه‌ای در سطحی تجربه‌محور و بین‌الذهانی است؛ سطحی که در آن رسانه در کنار کمک سیاست‌گذاری، از سازوکاری نهادمند برای تولید منزلت اجتماعی تلقی می‌شود. بر اساس این صورتبندی، پرسش محوری مقاله حاضر، عبارت‌اند از اینکه: «نخبگان محلی کرمانشاه در پرتو نظریه بازشناسی هونت، تجربه زیسته خود از وضعیت همبستگی اجتماعی در این کلاتشهر چندفرهنگی را چگونه تفسیر می‌کنند(فهم تجربه زیسته از موضوع) و چه چشم اندازه‌ها و راهکارهایی رسانه‌ای برای تقویت این نسبت ترسیم مینمایند؟» (چشم‌انداز تحول).

پاسخ به این پرسش‌ها از رهگذر روش پدیدارشناسی تفسیری و با تمرکز بر تجربه زیسته کنشگران محلی، امکان صورتبندی عدالت رسانه‌ای را نه به‌عنوان شعاری سیاستی، بلکه به‌مثابه مسئله‌ای نهادی-نمادین و مرتبط با نظم اخلاقی جامعه محلی فراهم می‌آورد. این مطالعه ضمن توسعه ادبیات نظری عدالت رسانه‌ای در ایران، افق تازه‌ای برای سیاست‌گذاری فرهنگی مبتنی بر بازشناسی متقابل می‌گشاید.

پیشینه پژوهش

بررسی انتقادی ادبیات عدالت رسانه‌ای و همبستگی اجتماعی نشان می‌دهد که علی‌رغم رشد مطالعات تجربی، این حوزه همچنان با شکاف‌های جدی نظری، روش‌شناختی و بافتاری مواجه است. بر این اساس، تحلیل هفت منبع داخلی و خارجی منتخب امکان دسته‌بندی آن‌ها را در قالب سه محور مفهومی کلان فراهم می‌سازد که در ادامه به‌صورت تحلیلی - انتقادی بررسی می‌شوند:

ردیف	پژوهشگر	عنوان	هدف	نتایج
۱	صلواتیان،	مفهوم‌پردازی «عدالت	کشف و تبیین	عدالت رسانه‌ای مفهومی چندبعدی

	یعقوبی (۱۳۹۹)	رسانه‌های» از دیدگاه کارشناسان رسانه	چپستی مفهوم «عدالت رسانه‌ای» از دیدگاه نخبگان و کارشناسان حوزه رسانه و ارتباطات در ایران	است که شامل دسترسی عادلانه به رسانه، بازنمایی منصفانه گروه‌های اجتماعی، عدالت در فرایند تولید و توزیع پیام و نقش رسانه در ایجاد تعادل میان تنوع و همبستگی اجتماعی است.
۲	دانا، یاسمین، رستمی (۱۴۰۰)	عدالت رسانه‌ای در جدول پخش سیمای رسانه ملی بر اساس تنوع جمعیتی - فرهنگی ایران	ارزیابی میزان تحقق عدالت رسانه‌ای در جدول پخش شبکه‌های سراسری سیمای رسانه ملی بر اساس شاخص‌های تنوع جمعیتی و فرهنگی	عدالت رسانه‌ای در چهار طبقه از شش طبقه جمعیتی فرهنگی محقق نشده است: عدم تولید برنامه به زبان‌های غیرفارسی، عدم توجه به ادیان غیراسلامی، سوگیری مردانه، غفلت از روستاییان و سالمندان
۳	عرب‌پور، مهدی‌زاده (۱۴۰۰)	فرا تحلیل مطالعات نظم و انسجام اجتماعی در ایران	فرا تحلیل کیفی نظام‌مند مطالعات انسجام، همبستگی و وفاق اجتماعی در ایران طی بازه ۱۳۸۰-۱۳۹۷	مطالعات عمدتاً کمی و مبتنی بر نظریه‌های کلاسیک بوده‌اند و فاقد چارچوب نظری یکپارچه برای تحلیل پیچیدگی‌های انسجام اجتماعی در جامعه چندفرهنگی ایران هستند.
۴	فاضلی رستم‌پور، عزیزآبادی، فراهانی، حسینی دانا، فرهنگی، (۱۴۰۰)	تبیین و اعتباریابی الگوی مسئولیت اجتماعی رسانه ملی در تقویت همگرایی اقوام استان سیستان و بلوچستان	طراحی و اعتباریابی الگوی مسئولیت اجتماعی رسانه ملی در جهت تقویت همگرایی اقوام در استان سیستان و بلوچستان	رسانه ملی با راهبردهای هویتی، فرهنگی و توسعه‌ای می‌تواند به همگرایی قومی کمک کند؛ اما چالش‌های سازمانی و محیطی بر عملکرد آن اثرگذارند.
۵	دیویس (۲۰۲۲)	سیاست بازشناسی در عصر رسانه‌های اجتماعی	بررسی دگرگونی مفهوم بازشناسی در رسانه‌های	الگوریتم‌ها و اقتصاد توجه همزمان امکان بازشناسی گروه‌های حاشیه‌ای و تشدید قطبی‌سازی اجتماعی را فراهم

می‌کنند.	اجتماعی			
اعتماد نهادی و اعتماد اجتماعی دو رکن اصلی انسجام هستند و رسانه‌ها و فناوری‌های نوین می‌توانند با ایجاد اتاق‌های پژواک آن را تضعیف کنند	تحلیل تهدیدهای همبستگی اجتماعی در جوامع دموکراتیک	مواجهه با چالش‌های همبستگی اجتماعی	گلاکمن و همکاران (۲۰۲۳)	۶
رسانه‌های اجتماعی می‌توانند هم به تقویت هویت مشترک و هم به قطبی‌سازی و انتشار اطلاعات نادرست منجر شوند	بررسی نقش رسانه‌های اجتماعی در تقویت یا تضعیف انسجام اجتماعی	رسانه‌های اجتماعی به‌مثابه ابزاری برای توسعه و انسجام اجتماعی	سلوادین (۲۰۲۵)	۷

جدول شماره (۱) پیشینه پژوهش

نقد و تحلیل پیشینه

مرور انتقادی پیشینه نشان می‌دهد که ادبیات موجود به رغم غنا در مطالعات کمی و سیاست‌گذاری، از دو گسست عمده رنج می‌برد: (۱) گسست نظری میان عدالت رسانه‌ای و بازشناسی اجتماعی، که سبب تقلیل عدالت به توزیع محتوا یا دسترسی می‌شود؛ و (۲) گسست روش‌شناختی میان سطح نهادی و زیسته، که مانع فهم سازوکارهای نمادین بی‌عدالتی در زندگی روزمره می‌گردد. به علاوه، بیشتر تحقیقات به دلیل تمرکز بر سطح کلان و ملی، جامعه مورد مطالعه از درک تنوع فرهنگی در بسترهای چندقومیتی غافل مانده‌اند. برای اساس نوآوری پژوهش حاضر در آن است، که با تکیه بر نظریه بازشناسی آکسل هونت و رویکرد پدیدارشناسی کلایزی، می‌کوشد پیوندی نو میان عدالت رسانه‌ای و همبستگی اجتماعی برقرار کند؛ بدین معنا که عدالت به مثابه فرآیند بازساخت متقابل، نه فقط در تصمیمات سیاستی که در تجربه شنیده‌شدن و احترام فرهنگی بازنمایی می‌شود. همچنین انتخاب مطالعه موردی صداوسیما (در مقام رسانه‌ای ملی-محلی)، این امکان را فراهم می‌آورد تا عدالت رسانه‌ای از منظر زیسته‌ی گروه‌های قومی و زبانی به منظور کارکرد هر چه بهتر شبکه بازتعریف شود. در نهایت به طور مشخص دستاوردهای این پژوهش از سه منظر قابل تفکیک‌اند: در سطح نظری، این تحقیق از نخستین قرائت‌های هونتی از عدالت رسانه‌ای در ایران است؛ در سطح تجربی، جزء اولین مطالعه متمرکز و نوین بر شهر چندفرهنگی کرمانشاه به‌شمار می‌رود؛ و در سطح روش‌شناختی، تجربه‌ای نو در امتزاج تحلیل پدیدارشناختی با نگاه عدالت ارتباطی است.

چارچوب نظری

مقدمه: عدالت به مثابه بازشناسی در سپهر رسانه

نظریه بازشناسی آکسل هونت، با تکیه بر فلسفه هگل،^۱ روانشناسی اجتماعی مید و سنت فرانکفورت،^۲ چارچوبی هنجاری برای تحلیل مناسبات اجتماعی ارائه می‌دهد که بنیان آن این ادعاست: «تحقق عدالت و همبستگی اجتماعی در گرو تأمین عادلانه فرصت‌های بازشناسی است» (Honneth, 1995, pp. 16–18). در این پارادایم، مفهوم «عدالت» برخلاف سنت‌های فکری رقیب، صرفاً به توزیع منابع مادی (عدالت توزیعی) محدود نمی‌شود، بلکه بعد اساسی‌تری به نام «عدالت شناسایی» را دربرمی‌گیرد که معطوف به توزیع عادلانه کرامت، احترام و روابط بین‌الذاتانی است (Honneth, 2012). از این منظر، عدالت به‌مثابه نظامی هنجاری تعریف می‌شود که امکان بازشناسی متقابل را فراهم می‌کند و بی‌عدالتی زمانی رخ می‌دهد که الگوهای نهادمند تعامل، امکان تجربه احترام و ارزش‌گذاری را از کنشگران سلب کنند.

در تبیین این جایگاه، رسانه‌های جمعی به عنوان نهادهای فرهنگی-نمادین مسلط، عرصه‌ای کلیدی برای تحقق یا تضییع این بعد از عدالت هستند. عملکرد مناسب آن‌ها در بازنمایی گروه‌های مختلف، نقشی تعیین‌کننده در فرآیند به رسمیت‌شناخته شدن و جلوگیری از نادیده‌انگاری هویت‌ها ایفا می‌کند. نتیجه منطقی این نگرش آن است که رسانه‌ها را نه ابزاری خشی، بلکه نهادهایی هنجاری فهم کنیم که در سامان‌دهی روابط شناسایی در سطح کلان اجتماعی نقش فعال دارند؛ چرا که رسانه صرفاً بازتاب‌دهنده واقعیت نیست، بلکه با انتخاب و قاب‌بندی رخدادها، در تولید معیارهای شایستگی و ارزش اجتماعی مشارکت می‌کند.

1 Recognition

^۲ در اینجا منظور از فلسفه هگل ایده «دیالکتیک خدایگان و بنده» در کتاب «پدیدارشناسی روح» است که در آن، تکوین خودآگاهی به واسطه بازشناسی متقابل به رسمیت شناخته می‌شود.

^۳ روانشناسی اجتماعی جورج هربرت مید/George Herbert Mead (زاده ۲۷ فوریه ۱۸۶۳ – ۲۶ آوریل ۱۹۳۱) بر این اصل استوار است که «خود» فرد نه در انزوا، بلکه تنها از طریق نگاه دیگران شکل می‌گیرد.

^۴ نظریه انتقادی در سه نسل متکامل، که با اعضای «مکتب فرانکفورت» پیوند خورده است، هدفش نقد و تغییر جامعه برای رهایی انسان از قید سلطه و ستم است. در این رابطه هونت به عنوان متولی نسل سوم این نظریه، ریشه آسیب‌های اجتماعی را در تجربه تحقیر و بی‌احترامی دارند و مبارزه برای «به رسمیت شناخته شدن» را محرک اصلی منازعات اجتماعی می‌داند.

از این رو، مقاله حاضر با وام‌گیری از نظریه هونت، این ادعا را مطرح می‌سازد که عدالت رسانه‌ای در جوامع چندفرهنگی نظیر کرمانشاه، پیش شرطی ضروری برای تحقق همبستگی اجتماعی به شمار می‌رود. برای تبیین و بسط این ادعا، نخست ناگزیر از کالبدشکافی دقیق سازوکارهای تحقق عدالت در چارچوب نظری هونت هستیم. چنین کالبدشکافی ای نشان می‌دهد که این نظریه، رسانه‌های رسمی (به‌ویژه صداوسیما) را به مثابه میدانی برای «مبارزه برای بازشناسی» تحلیل می‌کند. از این منظر، رسانه‌ها می‌توانند شبکه‌ای از روابط مبتنی بر بازشناسی متقابل را میان گروه‌های فرهنگی گوناگون ایجاد کنند. بر همین اساس، این شبکه بازشناسانه، نقشی تعیین‌کننده در مسیر تحقق همبستگی اجتماعی ایفا می‌کند.

سطوح سه‌گانه بازشناسی و دلالت‌های آن برای عدالت رسانه‌ای

هونت برای تبدیل «بازشناسی» به ابزاری تحلیلی، سه الگوی متمایز و به‌هم‌پیوسته را دسته‌بندی می‌کند که هم سازوکارهای عدالت و هم مراحل ضروری شکل‌گیری هویت سالم هستند. در واقع اهمیت این سطوح در دیالکتیک درونی آن‌ها نهفته است، به نحوی که فقدان بازشناسی یا مواجهه با «بازشناسی کاذب» در هر سطح، نه تنها مانع تکامل هویتی می‌شود، بلکه سرچشمه آسیب‌های روانی و بحران‌های اجتماعی در سطوح بعدی است.

۱. سطح عشق و بازشناسی عاطفی: بنیان اعتمادبه‌نفس

بر اساس فصل سوم کتاب «مبارزه برای بازشناسی»، سطح نخست بازشناسی در روابط صمیمی اولیه ریشه دارد و شرط لازم برای شکل‌گیری «اعتمادبه‌نفس» پایه‌ای است. این اعتمادبه‌نفس به معنای احساس امنیت وجودی و باور به شایستگی خود برای دریافت عشق است (Honneth, 1995, pp. 95-97). پیامد مستقیم این سطح آن است که گذار موفق از این مرحله، انگیزه لازم برای مطالبه‌گری و مشارکت در عرصه اجتماعی را پدید می‌آورد.

در سطح رسانه، این بُعد به بازنمایی همدلانه تعبیر می‌شود. گرچه این حوزه ظاهراً شخصی است، اما بازنمایی‌های رسانه‌ای از خانواده و روابط عاطفی می‌تواند در تحکیم یا تضعیف الگوهای مشروع مراقبت مؤثر باشد. بر این اساس، هنگامی که رسانه سبک زندگی قوم یا گروهی خاص را «

¹ The Struggle for Recognition

محترمانه « بازنمایی می‌کند، این بازنمایی از زیست‌جهان گروه‌های مختلف، حس تعلق و امنیت روانی آنان را تقویت می‌کند. برای نمونه، نمایش روابط عاطفی و خانوادگی درون یک اقلیت قومی، بدون توسل به قربانی‌نمایی^۱، می‌تواند به عادی‌سازی و پذیرش اجتماعی آن یاری رساند.

۲. سطح حقوق و بازشناسی قانونی: تضمین احترام به خود

اگر سطح عشق شالوده‌هویت را می‌ریزد، سطح حقوقی بستر عمومی کنشگری را فراهم می‌کند. این سطح فراتر از مقررات صرف است؛ تجلی ارزش اخلاقی برابری و کرامت انسانی است. فراهم‌آوردن حقوق سیاسی و مدنی، پلی میان اعتمادبه‌نفس و «احترام به خود» در عرصه عمومی است. حیات حقوقی برابر، امکان ظهور «شهروند» با شأن^۲ را ایجاد می‌کند که می‌تواند با اعتماد وارد عرصه مطالبه‌گری شود (Honnet, 2012, pp. 137-139). در پیوند با بحث رسانه، عدالت رسانه‌ای در حوزه حقوقی بر دو محور استوار است: ۱. پرهیز از بازنمایی‌های تبعیض‌آمیز که مشروعیت شهروندی گروهی را زیر سؤال می‌برند (القای تصویر «بیگانه»). ۲. عملکرد نظارتی رسانه به مثابه نهاد پیشگر حقوق. در این راستا، رسانه‌ها می‌توانند با افزایش آگاهی عمومی نسبت به حقوق شهروندی، به تقویت موقعیت حقوقی گروه‌ها کمک کنند.

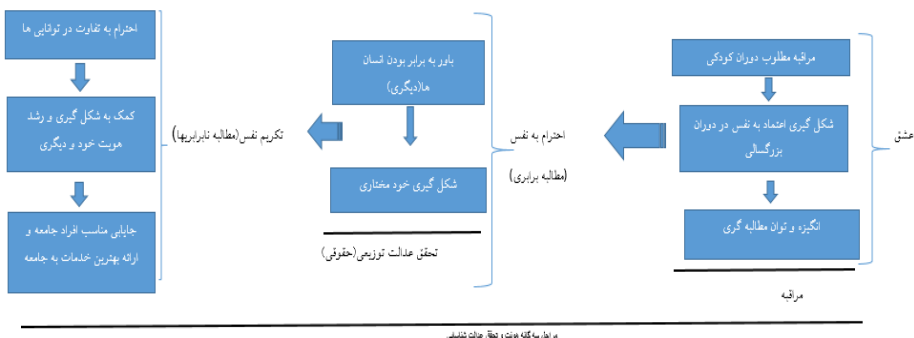
۳. سطح همبستگی و بازشناسی اجتماعی: ارتقای عزت نفس از طریق تفاوت

اوج این هرم شناسایی، سطح همبستگی است که کیفیت رابطه با «ما»ی جمعی را تعیین می‌کند. این سطح عالی‌ترین شکل بازشناسی و فراتر از برابری صوری حقوقی است. هدف، ارزش‌گذاری فعالانه بر ویژگی‌های متمایز (قومی، زبانی، مذهبی) و فراهم‌آوردن امکان مشارکت منحصربه‌فرد بر پایه توانمندی‌های خاص است (Honnet, 1995, pp. 112-130). نتیجه این ارزش‌گذاری متقابل، تولید «عزت نفس اجتماعی» است؛ احساسی مبنی بر اینکه ویژگی‌های خاص فرد نه تنها مانعی

^۱ قربانی‌نمایی یا اگزوتیسیسم (Exoticism) مفهومی در مطالعات فرهنگی، انسان‌شناسی و رسانه است که به بازنمایی کلیشه‌ای و اغراق‌آمیز «دیگری» (فرهنگ‌ها، جوامع یا افراد) به صورتی عجیب، اسرارآمیز و جذاب از دور اشاره دارد. این نگرش با تأکید بر تفاوت‌های دوگانه‌سازانه «ما در مقابل آنها»، به غریب‌سازی و ساده‌انگاری گروه‌های دیگر می‌پردازد.

نیست، بلکه برای جامعه مفید و قابل تقدیر است (Ikäheimo, 2014, pp. 65-68). در این سطح، افراد نه صرفاً نیازمند مراقبت یا صاحبان حقوق انتزاعی، بلکه حاملان هویت‌های متکثر به رسمیت شناخته می‌شوند. اینجاست که نقش رسانه تعیین‌کننده می‌شود، زیرا میدان اصلی تولید ارزش‌های نمادین است. عدالت رسانه‌ای در این سطح مستلزم برجسته‌سازی سهم سازنده هر گروه در پیشبرد «ما»ی جمعی ملی است (Fraser, 2003, pp. 144-167). فقدان این سطح از بازشناسی، جامعه را به سوی همبستگی شکننده مبتنی بر حداقل‌های حقوقی سوق می‌دهد.

در نهایت، دیالکتیک پویای سطوح سه‌گانه نشان می‌دهد که بدون عشق، اعتماد به نفس برای مطالبه حقوق وجود ندارد؛ بدون احترام حقوقی، همبستگی به تحمیل هژمونی بدل می‌شود؛ و بدون همبستگی، جامعه نمی‌تواند تکثر را به عنوان نیروی محرکه بپذیرد. تحقق این سطوح، جامعه را به سمت عدالت شناسایی فعال سوق می‌دهد. اما پرسش بنیادین اینجاست که این سازوکار نظری بر چه مفروضات فلسفی استوار است و چگونه در عمل اجتماعی (خصوصاً در رسانه) جاری می‌شود؟ پاسخ به این پرسش ما را به واکاوی دو مفروضه بنیادین هونت و سپس مکانیسم‌های عملی تحقق آن در رسانه رهنمون می‌سازد.



مراحل سه‌گانه هونت و تحقق عدالت شناسی

مفروضه‌های بنیادین نظریه بازشناسی: از هویت بین‌الذهانی¹ تا بیکار برای ارج‌شناسی

اگر سطوح سه‌گانه، «چیستی» عدالت را توضیح می‌دهند، مفروضات بنیادین «چرایی» و منطق درونی این نظریه را آشکار می‌کنند. در واقع درک نقش رسانه در فرآیند بازشناسی مستلزم فهم دو مفروضه اساسی در هم‌تنیده هونت است که موتور محرکه تحولات اجتماعی را توضیح می‌دهند. مفروضه اول «تقدم بین‌الذهانیت»: هونت با الهام از هگل و مید استدلال می‌کند که هویت

¹ Intersubjectivity

انسان پدیده‌ای اساساً اجتماعی است و «خود» تنها در پرتو نگاه تأییدآمیز «دیگری» شکل می‌گیرد (Honneth, 2012, p. 135). بر پایه این مفروضه، سلامت روانی افراد وابسته به کیفیت این تعاملات تأییدگرانه است. در ادامه همین منطق، رسانه در جهان مدرن به یکی از قدرتمندترین عرصه‌های شکل‌دهی بین‌الذهانی تبدیل شده است. در این رابطه، تصویری که رسانه از یک گروه (قوم، مذهب و...) ارائه می‌دهد، به بخشی از نگاه «دیگری تعمیم‌یافته» بدل می‌شود. برای مثال، ماریکا^۱ فوتبالیست فری‌استایلر^۲ حجاب‌پوش، نشان می‌دهد چگونه رسانه‌های اجتماعی، فضایی برای تعاملات بین‌الذهانی فراهم می‌کنند و آسیب‌شناسی‌های ناشی از عدم بازشناسی را به چالش می‌کشند (Pedersen, 2022, pp.590-609).

مفروضه دوم «بی‌احترامی به مثابه موتور محرکه منازعه»: اگر مفروضه اول بر سازندگی «دیگری» تأکید دارد، مفروضه دوم پیامدهای تخریبی نبود این تأیید را شرح می‌دهد. اگر بازشناسی شرط هویت سالم است، تجربه «بی‌احترامی» (تحقیر جسمانی، محرومیت از حقوق، یا بی‌ارزش‌سازی فرهنگی) عمیق‌ترین آسیب را به کرامت انسان وارد می‌سازد (Honneth, 1995, p. 132). نکته کلیدی در نظریه هونت آن است که این آسیب اخلاقی صرفاً یک رنج فردی نیست، بلکه محرک اصلی بسیج جمعی برای «مبارزه برای بازشناسی» است. برخلاف رویکردهای تقلیل‌گرا که تعارضات را به تضاد منافع مادی فرو می‌کاهند، هونت نشان می‌دهد که بسیاری از منازعات مدرن ریشه در تجربه‌های زیسته بی‌احترامی دارند. به عنوان شاهدی تجربی، جنبش «می‌توو» در سال ۲۰۱۷ نمونه‌ای موفق از کاربرد این مفروضه است؛ جایی که رسانه‌ها با تبدیل تجربیات خصوصی بی‌احترامی جنسی به روایتی عمومی، بستری برای پیکار جمعی برای بازشناسی فراهم آوردند (Jacobson, 2018, pp. 3-59) و منجر به تغییرات قانونی و فرهنگی گسترده شدند (Orgad & Gill, 2024, pp.7-9). بنابراین، نادیده‌انگاری نمادین یکی از اشکال مسلط بی‌احترامی در جوامع مدرن است که از طریق سازوکارهای معناشناختی و بازنمایی اعمال می‌شود.

حال که روشن شد هویت در بستر بین‌الذهانی شکل می‌گیرد و بی‌احترامی به منازعه

^۱ Maarika

^۲ فوتبال فری‌استایل (Freestyle Football): یک رشته ورزشی-هنری است که برخلاف فوتبال معمولی که بر بازی جمعی و گل زدن تمرکز دارد، بر روی اجرای تکنیک‌های نمایشی و خلاقانه با توپ توسط یک فرد (تک‌نفره) تأکید می‌کند. این تکنیک‌ها شامل حرکات پیچیده با پا، زانو، سینه و سر برای رقصیدن با توپ است.

می‌انجامد، این پرسش پیش می‌آید که رسانه چگونه می‌تواند از بازتولید بی‌احترامی پرهیز کرده و به عاملی برای تحقق عدالت بدل شود؟ پاسخ در دو مکانیسم عملیاتی نهفته است.

مکانیسم‌های تحقق عدالت رسانه‌ای: از نظریه تا عمل

برای حرکت رسانه به سوی عامل فعال تحقق عدالت شناسایی، نهادینه‌سازی سازوکارهای مشخصی لازم است. این مکانیسم‌ها پل ارتباطی میان مفروضات انتزاعی هونت و عملکرد عملی رسانه هستند. همبستگی اجتماعی در این چارچوب، برآیند فرایندهای هنجاری شناسایی متقابل است نه اجبار نهادی.

مکانیسم اول: بازنمایی فرهنگی متکثر، چندبعدی و غیر کلیشه‌ای

این مکانیسم نخستین گام عملی است و بر تحول نقش رسانه از ابزار ترویج فرهنگ غالب به آینه تنوع فرهنگی تأکید دارد. رسانه‌ها باید فراتر از بازنمایی توریستی، دغدغه‌ها و موفقیت‌های گروه‌های مختلف (قومی - مذهبی و...) را عمیقاً بازتاب دهند. در تأیید این ضرورت، هونت استدلال می‌کند که همبستگی اجتماعی، نیازمند فرهنگی است که فرصت‌های برابر برای ارزش‌گذاری تفاوت‌ها را فراهم کند (Honeth, 1995, p. 178). در این زمینه ویژگی‌های بازنمایی عادلانه عبارتند از: ۱. فراگیری: حضور متوازن در ژانرهای مختلف. ۲. چندبعدی بودن: پرهیز از تقلیل گروه‌ها به یک ویژگی، ۳. غیر کلیشه‌ای بودن: عبور از تصاویر تحقیرآمیز، ۴. روایت دست اول: امکان خود-بازنمایی توسط اعضای گروه. از نمونه‌های موفق در این زمینه، سریال «سنجرخان» (۱۴۰۲- شبکه ۱) است که با تولید محتوای مشارکتی و روایتی شایسته از شخصیت‌های مبارز قوم کرد و تعلق منطقه‌ای، عزت نفس اجتماعی ساکنان این مناطق را ارتقا داد. نتیجه این تحلیل آن است که قاب‌بندی رسانه‌ای تفاوت‌ها، به بازشناسی همبستگی یاری می‌رساند و تفاوت را به منبع انسجام بدل می‌کند.

مکانیسم دوم: ایجاد و تقویت حوزه عمومی فراگیر و چندصدایی

اگر مکانیسم اول ناظر بر «دیدن شدن» است، مکانیسم دوم بر «شنیده شدن» و اثرگذاری تأکید دارد. بر اساس نظریه هونت، احترام به خود شهروندان صرفاً از طریق حضور در تصویر حاصل

^۱ این مجموعه ۲۶ قسمتی به کارگردانی محمدحسین لطیفی، با هدف «ترویج انسجام ملی و وفاق» ساخته شده و زندگی سنجرخان وزیری، شخصیتی واقعی از کردستان ایران را روایت می‌کند که به‌عنوان یک قهرمان ملی کُرد و اهل سنت در برابر قدرت‌های خارجی مبارزه می‌کرد.

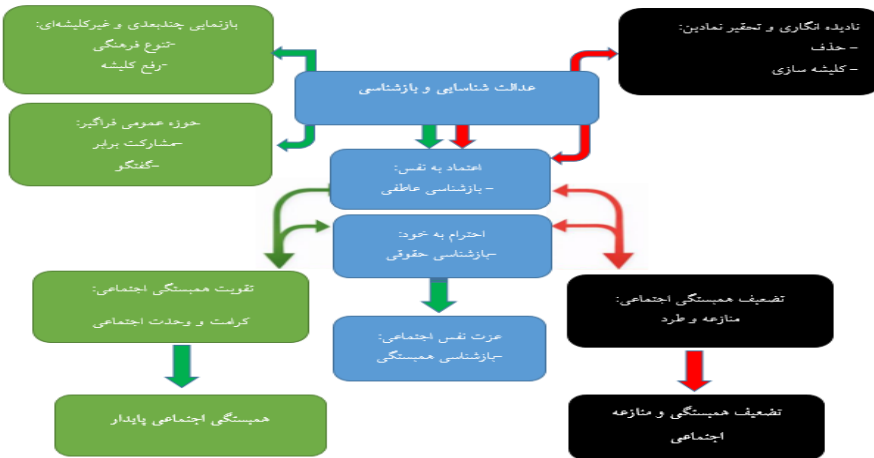
نمی‌شود، بلکه از طریق تأثیرگذاری بر گفتمان عمومی تقویت می‌گردد (Honnet, 1995, p. 129). برای تحقق این مهم، حوزه عمومی فراگیر رسانه‌ای باید دارای ویژگی‌های زیر باشد: دسترسی برابر به میدان گفتگو (بیان دیدگاه‌ها درباره مسائل عمومی)، چارچوب‌های گفتگوی ساختاریافته (مناظره‌های چندفرهنگی)، و نقش میانجی منصفانه رسانه (تضمین عدم خاموشی سیستماتیک صداها). در این رابطه لازمه موفقیت این مکانیسم، دو سازوکار تکمیلی بدین شرح است: ارزش‌گذاری اجتماعی کنشگران و مدیریت منازعه. رسانه‌ها می‌توانند منازعات برخاسته از بی‌احترامی را یا تهدید تلقی کرده و طرد کنند، یا به‌مثابه مطالبات هنجاری برای شناسایی بیشتر بازنمایی نمایند. بدیهی است که رویکرد دوم امکان تبدیل تعارض به گفت‌وگو را فراهم می‌سازد و «حس عاملیت» را تقویت می‌کند (Alexander & Lara, 1996, p. 131). نمونه موفق این مکانیسم، تجربه همکاری معاونت امور استان‌های صداوسیما با شبکه‌های استانی در تولید برنامه «ایران جان» است. این برنامه به دلیل دو ویژگی ساختاری زیر، گامی جدی در مسیر تحقق حوزه عمومی فراگیر و مشارکتی محسوب می‌شود: نخست، بهره‌مندی از هنرمندان بومی (شامل گروه‌های موسیقی محلی، مستندسازان و اجراگران زنده) در هر استان، و دوم، پخش از طریق شبکه استانی و پانفرم تلویزیون. در چنین بستری، ساکنان استان‌ها - به‌ویژه استان‌های کم‌برخوردار - فرصتی می‌یابند که فراتر از «دیده شدن» صرف، بر روایت هویت‌های محلی و فرایند ارزش‌گذاری اجتماعی خود اثر بگذارند. این امکان اثرگذاری به نوبه خود حس عاملیت آنان را تقویت می‌کند و بدین ترتیب، برنامه از مرحله بازنمایی منفعلانه به سطح کنشگری فعال ارتقا می‌یابد.

مدل تحلیلی عدالت رسانه‌ای و همبستگی اجتماعی

مبتنی بر مفروضات و مکانیسم‌های مطرح شده، مدل تحلیلی مقاله در قالب یک زنجیره مفهومی منسجم بدین شرح صورتبندی می‌شود: ۱. عدالت رسانه‌ای، بُعدی هنجاری برای تحقق عدالت شناسایی در عرصه عمومی است. ۲. تحقق آن از طریق دو مکانیسم درهم‌تنیده «بازنمایی چندبُعدی» و «ایجاد حوزه عمومی فراگیر» (با سازوکارهای قاب‌بندی تفاوت‌ها، توزیع نمادین صدا، ارزش‌گذاری اجتماعی و مدیریت منازعه) عملیاتی می‌شود. ۳. پیامد این مکانیسم‌ها، تحقق بازنمایی سه‌سطحی شامل تقویت اعتماد به نفس نمادین، احترام به خود و عزت نفس اجتماعی است. ۴. تجمیع این سطوح، شبکه‌ای از روابط مبتنی بر کرامت متقابل ایجاد می‌کند که سنگ‌بنیان همبستگی اجتماعی

پایدار در جامعه چندفرهنگی است. ۵. در مقابل، بی‌عدالتی رسانه‌ای (حذف، کلیشه‌پردازی، تحقیر نمادین) مصداق نادیده‌انگاری ساختاری است که خودرابطه مثبت را تضعیف کرده و به‌عنوان آسیب اخلاقی جمعی، محرک پیکار برای بازشناسی می‌شود و در نهایت به تضعیف همبستگی و تعمیق شکاف‌های هویتی می‌انجامد.

بنابراین مدل مفهومی نهایی عبارت است از: عدالت‌شناسایی رسانه‌ای به‌مثابه سازوکار به‌رسمیت‌شناسی یا نادیده‌انگاری که از طریق بازنمایی و حوزه عمومی، سطوح سه‌گانه اعتماد به‌نفس، احترام به خود و عزت نفس را تقویت یا تضعیف کرده و منجر به تقویت یا تضعیف همبستگی اجتماعی می‌شود. این چارچوب، دیدی تحلیلی برای بررسی ایفای نقش همبسته‌ساز صداوسیما در کلان‌شهر چندفرهنگی کرمانشاه فراهم کرده و با پیوند هویت خرد نخبگان محلی به سازوکارهای کلان رسانه‌ای، پاسخی نظری به پرسش اصلی پژوهش ارائه می‌دهد.



مدل بصری عدالت‌شناسی رسانه‌ای و همبستگی اجتماعی

روش‌شناسی

رویکرد کلی مقاله حاضر کیفی و از نظر هدف کاربردی و از نظر گردآوری اطلاعات توصیفی از نوع زمینه‌یابی می‌باشد. در واقع انتخاب روش کیفی ناشی از نیاز به درک عمیق و بی‌واسطه از ابعاد مسئله همبستگی اجتماعی در وضعیت ویژه استان کرمانشاه به‌عنوان جامعه‌ای متکثر قومی-مذهبی است. این رویکرد امکان استخراج تجربیات زیسته صاحب‌نظران و دستیابی به داده‌های غنی و چندبعدی را فراهم می‌سازد.

براین اساس جامعه مورد مطالعه شهر کرمانشاه است که به دلیل تنوع قومی و مذهبی، بستر

مناسبی برای تحلیل پیوندهای اجتماعی و کارکردهای رسانه‌ای محسوب می‌شود. نمونه‌گیری به صورت هدفمند (تئوریک) انجام شد و مشارکت‌کنندگان شامل ۱۰ نفر از خبرگان حوزه‌های علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، تاریخ، مدیریت و کارشناسی فرهنگ و رسانه در استان بودند. فرآیند انتخاب تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت و ملاحظات اخلاقی از جمله رضایت آگاهانه، امکان خروج از مطالعه و تعیین زمان و مکان مصاحبه توسط شرکت‌کنندگان رعایت شد. در این راستا، از مبانی نمونه‌گیری هدفمند که توسط کرسول (۲۰۱۲) تشریح شده است، بهره گرفته شد. همچنین ابزار گردآوری داده‌ها در دو سطح به کار گرفته شد: در مرحله اول، برای تدوین سوالات و مرور ادبیات موضوع از روش اسنادی (مطالعه کتاب‌ها، مقالات، مجلات و بانک‌های اطلاعاتی) استفاده شد. در مرحله اصلی، داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه‌ساختاریافته عمیق گردآوری شدند. مدت مصاحبه‌ها بین ۶۰ تا ۱۲۰ دقیقه متغیر بود و کلیه مصاحبه‌ها در یک دوره چهارماهه ضبط، ثبت و کدگذاری شدند. انتخاب روش مصاحبه عمیق به دلیل پیچیدگی و حساسیت موضوع همبستگی اجتماعی و نقش رسانه (شبکه استانی زاگرس) و نیز تسلط پژوهشگر بر این روش بود.

در نهایت برای تضمین قابلیت اعتماد داده‌ها، پس از پیاده‌سازی مصاحبه‌ها، متون به دقت مطالعه و عبارات حاوی مفاهیم غنی استخراج شد. سپس معانی هر عبارت در قالب کدهای توصیفی و تفسیری سازماندهی و در مراحل بعدی به مضامین و تم‌ها تبدیل گردید. اعتبار یافته‌ها از طریق بازبینی اعضا (بازگرداندن متن مصاحبه به شرکت‌کنندگان) و نیز مرور مستقل توسط سه متخصص پژوهش کیفی تأیید شد. تحلیل نهایی داده‌ها بر اساس مراحل هفت‌گانه کلایزی انجام پذیرفت که شامل مطالعه عمیق متون، استخراج واحدهای معنادر، تدوین معانی، سازماندهی مضامین، توصیف تم‌ها، تدوین ساختار اصلی و اعتبارسنجی نهایی بود. این فرآیند تحلیل امکان دستیابی به درکی نظام‌مند از تجارب مشارکت‌کنندگان و استنتاج یافته‌های هنجاری در راستای تقویت همبستگی اجتماعی در بافت چندفرهنگی کرمانشاه را فراهم آورد. در این رابطه، رویه کلایزی مبنای تحلیل کیفی مصاحبه‌ها در این پژوهش بود.

یافته‌ها

تحلیل داده‌های کیفی این پژوهش که با محوریت خوانش هویتی از رابطه بین عدالت رسانه‌ای و همبستگی اجتماعی در بافت چندفرهنگی کرمانشاه انجام شده است، یافته‌هایی را در دو محور اصلی آشکار می‌سازد. این یافته‌ها نه تنها ادراکات کنشگران را از همبستگی اجتماعی ترسیم می‌کنند،

بلکه منطق درونی تهدیدها و الزامات تحقق آن را در پرتو نظریه بازشناسی آکسل هونت، به عنوان چارچوب مسلط تحلیلی، به تفکیک سوال‌های مطرح شده به شرح زیر روشن می‌سازند.

تحلیل وضعیت همبستگی اجتماعی در کلان‌شهر کرمانشاه از منظر مصاحبه‌شوندگان

برای تبیین دقیق وضعیت موجود همبستگی اجتماعی از نگاه مصاحبه‌شوندگان، ضروری است پیش از هر چیز دو ابهام مفهومی روشن شود: نخست، درک کنشگران اجتماعی از مفهوم همبستگی اجتماعی، و دوم، مؤلفه‌های اصلی شکل‌دهنده به این درک.

۱. درک کنشگران از مفهوم همبستگی اجتماعی

بررسی مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که ادراک مشارکت‌کنندگان از این مفهوم، ماهیتی چندوجهی دارد و در ارتباطی پیچیده با مؤلفه‌های بازشناسی قرار می‌گیرد. بر این اساس، می‌توان ادراک مذکور را در پنج وجه مجزا اما مرتبط با یکدیگر صورت‌بندی کرد؛ وجوهی که همگی حول محور ضرورت «دیده شدن» و «به رسمیت شناخته شدن» گروه‌های اجتماعی شکل گرفته‌اند.

ردیف	بعد	مفهوم محوری	شرح در چارچوب نظریه بازشناسی هونت
۱	بستر عینی کنش‌های متقابل	تقسیم کار و تعهدات مشترک	همبستگی به‌مثابه ریشه‌داشتن در همکاری عینی و عملی درک می‌شود. با این حال، این همکاری نتیجه‌ای خودکار نیست؛ بلکه مستلزم آن است که سهم افراد و گروه‌ها در این همکاری به‌وضوح ارزش‌گذاری شده و به‌عنوان امری معنادار برای جمع به رسمیت شناخته شود.
۲	احساس تعلق و مسئولیت اخلاقی	پیوندهای عاطفی و همدلی	این بعد فراتر از منطق سودگرایانه عمل کرده و بر پیوندهای عاطفی و اولویت منافع جمعی تأکید دارد. این وجه مستقیماً با مفهوم «همدلی اجتماعی» هونت پیوند می‌خورد که زیربنای پیوند اخلاقی و شکل‌گیری عزت نفس است.
۳	شناسایی فعال تفاوت‌ها	عدالت و شمول نهادی	همبستگی نه از همگون‌سازی تفاوت‌های قومی، زبانی یا مذهبی، بلکه از به‌رسمیت‌شناسی فعالانه آنها در ساختارهای حقوقی و اجتماعی عادلانه سرچشمه می‌گیرد. این منطق با هسته نظریه هونت همخوانی دارد که عدالت را در گرو شناسایی هویت‌های خاص گروهی می‌داند.
۴	مشارکت کنشگرانه و عینی	تعامل مدنی و حضور عمومی	در این وجه، همبستگی از طریق اقدامات عینی همچون فعالیت در نهادهای جامعه مدنی، حضور در رویدادهای جمعی و همکاری در

بحران‌ها عینیت می‌یابد. این بُعد تجلی عملی بازشناسی در عرصه عمومی است.			
این بُعد بر ضرورت وجود چشم‌اندازی هویت‌بخش و فراگیر تأکید دارد که بتواند وفاداری قلبی همه گروه‌ها را جلب کند. این سطح عالی جامعه‌ارزشی است که در آن اهداف مشترک چارچوبی برای احترام متقابل فراهم می‌آورند.	روایت مشترک و هویت‌بخش	اشتراک در گفتمان و هدف جمعی	۵

جدول شماره (۲). ادراک کنشگران از مفهوم همبستگی اجتماعی

پنج وجه استخراج‌شده از مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که از دید کنشگران اجتماعی در کرمانشاه، همبستگی اجتماعی مفهومی تک‌بعدی نیست، بلکه سازه‌ای چندلایه و عمیقاً درهم‌تنیده با سیاست بازشناسی است. در این چارچوب، همبستگی اگرچه ریشه در بستر عینی همکاری دارد، اما پایداری آن منوط به بازشناسی متقابل سهم گروه‌ها در این تعامل جمعی است. در این رابطه بازشناسی در قالب احساس تعلق و مسئولیت اخلاقی متجلی می‌شود که با مفهوم «همدلی اجتماعی» هونت پیوند خورده و زیربنای عزت نفس جمعی است. همچنین وجه تعیین‌کننده دیگر، شناسایی فعال تفاوت‌ها در نهادهای عادلانه است که نشان می‌دهد همبستگی پایدار نه از نادیده گرفتن تمایزات قومی و فرهنگی، بلکه از به رسمیت شناختن آنها حاصل می‌شود. در ادامه این بازشناسی از طریق مشارکت کنشگرانه و عینی در عرصه عمومی، از حالتی انتزاعی به کنشی ملموس تبدیل می‌شود. سرانجام، همبستگی نیازمند اشتراک در گفتمان و هدفی جمعی است تا به‌مثابه افق ارزشی مشترک، وفاداری گروه‌های گوناگون را جلب کند. در مجموع، این پنج وجه، همبستگی را در کرمانشاه به‌مثابه فرایندی پویا از «دیده شدن»، ارزش‌گذاری متقابل و مشارکت در پروژه‌ای جمعی ترسیم می‌کنند که فقدان هر یک از آنها، انسجام کل را تضعیف می‌کند.

۲. مؤلفه‌های کلیدی همبستگی اجتماعی از دیدگاه مصاحبه‌شوندگان

تبیین ادراکات از همبستگی، مستلزم شناسایی مؤلفه‌های عینی و ذهنی شکل‌دهنده به آن است. براین اساس تحلیل داده‌ها پنج مؤلفه کلیدی و درهم‌تنیده را به‌عنوان ستون‌های همبستگی اجتماعی در این بافت خاص به شرح زیر شناسایی کرد:

ردیف	مؤلفه	مفهوم محوری	ارتباط با نظریه بازشناسی هونت
۱	زیرساخت نهادی عادلانه	عدالت رویه‌ای و توزیعی	همبستگی نیازمند ساختارهای نهادی تضمین‌کننده برابری در برابر قانون و مبارزه با تبعیض است. این مؤلفه با «احترام قانونی» هونت به‌عنوان پیش‌شرط مشارکت اجتماعی همخوانی دارد.

۲	سرمایه ارتباطی و شبکه‌ای	تراکم تعاملات میان‌گروهی	شبکه‌های متراکم اجتماعی بستر تحقق «بین‌الذهانیت» را فراهم می‌کنند. این مؤلفه امکان رویارویی با دیگری و تجربه احترام متقابل را افزایش داده و زمینه‌ساز بازشناسی است.
۳	همدلی اخلاقی جمعی	احساس مسئولیت فرافردی	این مؤلفه که با «احترام عاطفی» هونت پیوند دارد، زیربنای همبستگی پایدار است. همدلی اخلاقی کنشگران را از منافع صرفاً فردی فراتر برده و به اولویت‌بخشیدن به منافع جمعی سوق می‌دهد.
۴	تاب‌آوری در برابر تنوع	بهرسمیت‌شناسی تفاوت‌ها	این مؤلفه نه تحمل منفعلانه، بلکه نتیجه نهادینه‌شدن «ارزش‌گذاری اجتماعی» تفاوت‌های فرهنگی است. جامعه با شناسایی فعال تمایزات قومی و مذهبی در برابر تعارضات هویتی مقاوم می‌شود.
۵	احساس تعلق و مشارکت فعال	دلبستگی عاطفی و کنش جمعی	این مؤلفه بعد ذهنی-عاطفی همبستگی و محصول تعامل موفق چهار مؤلفه پیشین است. تعلق خاطر، کنشگران را به مشارکت در عرصه عمومی ترغیب کرده و چرخه بازتولید همبستگی را تکمیل می‌کند.

جدول شماره (۳). مؤلفه‌های همبستگی اجتماعی از دیدگاه مصاحبه‌شوندگان

پنج مؤلفه کلیدی مستخرج از مصاحبه‌ها در کرمانشاه، ساختاری دیالکتیکی و به هم پیوسته دارند که منطق درونی نظریه بازشناسی هونت را بازتولید می‌کند. در این چارچوب، زیرساخت نهادی عادلانه به مثابه تحقق «احترام قانونی»، بستری را فراهم می‌آورد که در آن سرمایه ارتباطی و شبکه‌ای به عنوان بستر بین‌الذهانیت، امکان تعاملات تأییدگرایانه با دیگری را افزایش می‌دهد. این تعاملات مستمر به نوبه خود همدلی اخلاقی جمعی را تقویت کرده که همان «احترام عاطفی» هونتی و بنیان پیوندهای همبستگانه است. هم‌افزایی این سه مؤلفه به نهادینه‌شدن تاب‌آوری در برابر تنوع می‌انجامد؛ پدیده‌ای که نه تحمل منفعلانه، بلکه نتیجه «ارزش‌گذاری اجتماعی» تفاوت‌های فرهنگی در ساختارهای رسمی و غیررسمی جامعه است. سرانجام، این فرایند به تقویت احساس تعلق و مشارکت فعال منجر می‌شود که هم بعد ذهنی-عاطفی همبستگی را شکل می‌دهد و هم از طریق کنش جمعی، چرخه بازتولید مؤلفه‌های پیشین را تکمیل می‌کند. بنابراین، همبستگی اجتماعی در این بافت، محصول رابطه دیالکتیکی نهادهای عادلانه، شبکه‌های ارتباطی متراکم، همدلی اخلاقی و به‌رسمیت‌شناسی تفاوت‌هاست که در قالب تعلق خاطر و مشارکت فعال تجلی می‌یابد.

۳. وضعیت موجود همبستگی اجتماعی در کلان‌شهر کرمانشاه

نتایج نشان می‌دهد وضعیت همبستگی در کرمانشاه ماهیتی پارادوکسیکال دارد: از یک سو پیشینه تاریخی همزیستی و نمادهای مشترک فرهنگی ظرفیت بالقوه‌ای برای تقویت تعلق جمعی فراهم می‌آورد؛ اما از سوی دیگر، ضعف نهادهای پشتیبان عدالت‌شناسایی موجب شده این پیشینه به همزیستی صوری بدل گردد، نه همبستگی فعال مبتنی بر شناسایی متقابل. بدین ترتیب، حضور نمادها (مانند نوروز یا آیین‌های محلی) به‌تنهایی برای تولید عزت جمعی کافی نیست؛ در واقع تا زمانی که نهادها فراتر از عدالت توزیعی به‌صورت عینی و نمادین مشارکت گروه‌ها را تضمین نکنند، ظرفیت تاریخی در سطح عمل به همبستگی تبدیل نخواهد شد.

به بیان دیگر، وضعیت کنونی همبستگی در کرمانشاه را می‌توان ذیل مفهوم «بازشناسی ناقص» صورت‌بندی کرد: گروه‌های مختلف اگرچه در سطح اول (عشق/عاطفه) و سطح دوم (حقوق/شهروندی) از وضعیت نسبی بازشناسی برخوردارند، اما سطح سوم (همبستگی/ارزشگذاری) که مستلزم پذیرش استراتژیک تفاوت‌ها به مثابه منبع غنای جمعی است، به گونه‌ای مطلوب محقق نشده است. از این رو، آنچه باقی مانده «همزیستی» است، نه «همبستگی»؛ زیرا همبستگی اصیل از نظر هونت نیازمند آن است که ویژگی‌های خاص هر گروه در افق ارزشی جامعه نه فقط تحمل، که تجلیل شود. این شکاف بین ظرفیت تاریخی و وضعیت کنونی، دقیقاً نقطه کانونی آسیب‌پذیری همبستگی در کرمانشاه است و نشان می‌دهد که در جهان امروز (خصوصاً جوامع متکثر) صرف اتکا به سابقه همزیستی، بدون کمک به تضمین عدالت‌شناسایی، برای حفظ انسجام اجتماعی در بلندمدت کافی نیست.

۴. عوامل تهدیدکننده همبستگی اجتماعی در کرمانشاه

تحلیل داده‌ها مصاحبه‌شوندگان، شش عامل مکمل را به‌عنوان موانع اصلی همبستگی تعیین کرد، هر یک از این عوامل از منظر هونتی با نوع خاصی از ضعف عدالت‌شناسایی متناظرند و در مجموع چرخه‌ای معیوب تولید می‌کنند که همبستگی را تضعیف می‌نماید.

نخستین عامل تهدید، «چالش‌های اقتصادی» است. در چارچوب نظریه هونت، این عامل صرفاً یک مسئله توزیعی نیست، بلکه باید آن را مصداق «ضعف در سطح حقوقی» تلقی کرد؛ زیرا ناتوانی در تأمین حداقل‌های رفاهی، پیامد ضمنی عدم‌شناسایی به مثابه شهروندانی برابر با کرامت یکسان را در پی دارد. به این ترتیب، بیکاری نه فقط کمبود درآمد، که نوعی سلب موقعیت برای مشارکت در ارزش‌گذاری اجتماعی است. دومین عامل، «ضعف در عرصه تنوع فرهنگی و هویتی» است که

مستقیماً به اصل به رسمیت‌شناسی تفاوت‌ها ضربه می‌زند. بی‌توجهی حتی سهوی به تکثر فرهنگی و ضعف زیرساخت‌های مربوطه، باعث می‌شود تفاوت‌ها از عامل غنابخش به منبع تعارض تبدیل شوند. سومین عامل، «فاصله میان انتظارات عمومی و سیاست‌های اتخاذشده»، می‌تواند به کمرنگ‌شدن بازشناسی سیاسی بینجامد؛ به این معنا که شهروندان ممکن است احساس کنند صدایشان کمتر شنیده می‌شود و نقش محدودتری در تعیین سرنوشت جمعی ایفا می‌کنند. چهارمین عامل، «کاهش سرمایه اجتماعی و گسترش فاصله‌مندی اجتماعی» است که خود پیامد مستقیم عوامل پیشین به شمار می‌رود. در واقع چنانچه افراد احساس مشارکت و دیده‌شدن در عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را تضعیف‌شده ببینند، احتمال گرایش آنان به بی‌اعتمادی و کناره‌گیری افزایش می‌یابد.

پنجمین عامل، «تحولات هویتی و محدودسازی مرجعیت رسانه‌ای» است که از کانونی‌ترین چالش‌های پیش‌گفته محسوب می‌شود. در این میان، رسانه‌ها، به‌ویژه آن دسته که در فضای مجازی فعالیت می‌کنند، با اولویت‌بخشی به جذب حداکثری مخاطب، عموماً ناآگاهانه، بازنمایی متوازن و امیدآفرین تنوع هویتی کرمانشاه را در حاشیه قرار می‌دهند. این رویکرد نه تنها به تشدید سردرگمی هویتی دامن می‌زند، بلکه عرصه را برای شکل‌گیری «گفتمان فراگیر شناساگر» از سوی رسانه‌های رسمی نیز محدود ساخته است. چنین کاستی‌ای در ایفای نقش رسانه به‌مثابه حوزه عمومی، بر پایه چارچوب نظری هونت، می‌تواند به احساس کاهش بهره‌مندی گروه‌ها از «اعتبار اجتماعی» بینجامد. در نهایت، عامل بعدی یعنی «ضعف در اثربخشی مناسب نهادهای عمومی» می‌تواند این چالش‌ها را تشدید کند. در واقع دشواری در کنترل کامل مسائل اساسی نظیر فقر و اعتیاد، به تداوم برخی نابرابری‌های انجامیده و ممکن است به دریافت ذهنی «کاهش توجه» در میان شهروندان شکل دهد. این شش عامل، در یک چرخه معیوب، یکدیگر را تقویت کرده و مانع اصلی در راه تحقق آن همبستگی ایده‌آلی هستند که مشارکت‌کنندگان تصویر کرده‌اند.

در ادامه و با اتکا به چارچوب نظری هونت، و از منظر خبرگان محلی، رسانه به‌طور عام و شبکه استانی به‌طور خاص، می‌توانند به عنوان نهادهای کلیدی در فرآیند بازشناسی عمل کنند. کارکرد آن‌ها، نه صرفاً اطلاع‌رسانی، بلکه تسهیل «دیداری شدن»، «شنیداری شدن» و بالتبع، «به رسمیت شناخته شدن» بهتر گروه‌ها، صداها و تجارب مختلف در عرصه عمومی است. این کارکرد، سنگ بنای عدالت رسانه‌ای است که خود بر دو پایه عدالت توزیعی (توزیع عادلانه منابع و فرصت‌های رسانه‌ای) و عدالت شناسایی (بازنمایی احترام‌آمیز) استوار است. در این راستا، سؤال محوری اکنون

این است که: برای کمک به بهبود وضعیت موجود همبستگی شهر کرمانشاه، نقش شبکه استانی چیست؟ (چه اقدامات و عملیاتی ضروری است) پاسخ مشارکت‌کنندگان به این پرسش، در قالب چشم انداز تحول، در سه محور استراتژیک به شرح زیر می‌باشد:

چشم‌انداز تحول: راهکارهای ارج‌شناسانه شبکه استانی در راستای تقویت همبستگی از

منظر مصاحبه‌شوندگان

مشارکت‌کنندگان برای شبکه استانی زاگرس نقشی محوری و تحول‌آفرین در تقویت همبستگی اجتماعی قائلند، مشروط بر آنکه «عدالت‌شناسایی» از محورهای اصلی تمرکز آن باشد. در این زمینه راهکارهای پیشنهادی، نه فهرستی پراکنده، که منظومه‌ای به هم پیوسته حول سه محور استراتژیک است که هر یک، پاسخی مستقیم به ضعف‌های تحلیل‌شده در بخش پیشین ارائه می‌دهد. این چارچوب پیشنهادی، درکی دیالکتیکی از رابطه عدالت‌رسانه‌ای و همبستگی اجتماعی بدین نحو ارائه می‌دهد: همبستگی محصول عدالت است و عدالت نیز در فرآیند گفت‌وگوی همبسته‌ساز محقق می‌شود.

۱. اولویت‌دهی استراتژیک به تحقق عدالت‌شناسایی: از شعار تا ساختار

گام نخست و بنیادی، تبدیل مفاهیم عدالت‌شناسایی به خط‌مشی رسمی شبکه است: این امر مستلزم تدوین یک منشور داخلی با شاخص‌های روشن (نظیر سهم زمانی گروه‌ها، معیارهای نمایندگی، مکانیزم مشارکت محلی) و نهادسازی فرآیندهای نظارت و پاسخگویی است؛ به‌طوری‌که عدالت‌شناسایی به نحوی جدی‌تر، از معیارهای سنجش‌پذیر در تصمیم‌های روزمره تولید و تخصیص منابع تبدیل شود.

این امر فراتر از یک بیانیه تشریفاتی است و مستلزم بازنگری جدی در دو سطح است: در سطح عدالت توزیعی، به معنای توزیع عادلانه‌تر منابع، زمان پخش و دسترسی به رسانه میان همه گروه‌ها و مناطق، به گونه‌ای که عموماً بخش‌های مختلف جامعه احساس محرومیت نکند. در سطح عدالت‌شناسایی، این تغییر به معنای بازنمایی «احترام‌آمیز»، «عمیق» و «غیرکلیشه‌ای» با سطح کیفی بالاتر از تکرار فرهنگی، زبانی و مذهبی استان است. مشارکت‌کنندگان بر این باورند که شبکه باید به نحوی بهتر «وجاهت» ذاتی همه گروه‌ها را به رسمیت بشناسد؛ یعنی نه صرفاً تصویری از آنان نشان دهد، بلکه با رویکردی پدیدارشناسانه، جهان‌زیست، آرزوها و رنج‌های آنان را به گونه‌ای بازنمایی کند که حیثیت اجتماعی آنان هرچه بهتر تأیید و ارتقا یابد. این اتفاق، تنها با استمرار در جلب اعتماد ممکن

می‌شود و جلب اعتماد نیز خود مستلزم تولید مستمر محتوای مستند، شفاف و مبتنی بر داده‌های معتبر است. در این پارادایم جدید، شبکه خود را «تسهیل‌گر» و «پلتفرم» گفت‌وگوی بین فردی و میان‌جامعه‌ای تعریف می‌کند. این رویکرد استراتژیک، شرط لازم برای ایجاد چرخه بازشناسی مد نظر هونت و ایجاد فضایی است که در آن، امکان شکل‌گیری انسجام اجتماعی فراهم می‌آید.

۲. تمرکز دقیق و صحیح بر مسائل و کمک به راه‌حل‌های عملی (سودمندی عملی رسانه):

از نگاه مصاحبه‌شوندگان، شبکه باید از وضعیت «انعکاس‌دهنده» به موقعیت «کنش‌گر فعال» در عرصه عمومی بیشتر حرکت کند. ازینرو این محور را باید در نسبت با سطح دوم بازشناسی (حقوق/احترام به خود) بازتعریف کرد: رسانه زمانی در تقویت همبستگی موفق است که با «بازنمایی مسئله‌مند موانع ساختاری»، شهروندان را در جایگاه سوژگانی آگاه به حقوق خویش قرار دهد. در این رابطه مراحل سه‌گانه این فرآیند عبارت‌اند از: ۱) نمایش و تشریح موارد نقض حقوق شهروندی از طریق انعکاس شفاف واقعیت‌ها؛ ۲) تحلیل ریشه‌ای این موارد در پیوند با نابرابری‌های شناسایی؛ ۳) مطالبه‌گری عمومی برای اصلاح افراد، گروه‌ها و نهادهای مسئول. بدین ترتیب از نگاه آنان، رسانه به عنوان کاتالیزور گذار از «احترام به خود» فردی به «عزت نفس اجتماعی» جمعی عمل می‌کند. در این نقش، رسانه به «نماینده نمادین» مطالبات مردمی و «وجدان بیدار» جامعه تبدیل می‌شود. این رویکرد، مستقیماً به تقویت همبستگی اجتماعی می‌انجامد، زیرا جامعیت را حول «مسائل مشترک عینی» شکل می‌دهد. در واقع هنگامی که شبکه در حل مسائل ملموس مردم - از فقر و بیکاری تا کمبود امکانات - هر چه بهتر سهم باشد، نه تنها اعتماد به شبکه را تقویت می‌کند، بلکه خود به کانالی برای کنش جمعی و همکاری بین گروهی تبدیل می‌شود. این سودمندی عملی، تجسم عینی عدالت‌شناسایی است؛ زیرا نشان می‌دهد که رسانه، نه فقط «حرف» گروه‌ها را می‌زند، بلکه برای «حل مشکل» آنان نیز تلاش می‌کند و بدین ترتیب، حیثیت و شأن آنان را به طور عینی ارج می‌نهد.

۳. تکثرگرایی هدفمند! مدیریت مسئولانه تنوع فرهنگی

از نگاه مصاحبه‌شوندگان، محوری‌ترین راهبرد عملیاتی برای تحقق دو محور پیشین و به عنوان راهکار سوم، حرکت به سمت «تکثرگرایی هدفمند» است. این مدل به معنای بازتاب اصیل‌تر،

^۱ در اینجا منظور از تکثرگرایی، پلورالیسم سکولار در خوانش لیبرالی، به معنی «بی‌طرفی ارزشی» و «هم‌ارزش بودن مطلق سبک‌های زندگی» نیست بلکه با قید منظور غایت‌مندی ذاتی فرآیند بازشناسی و با هدف، «ارتقای همبستگی به یک نظم اخلاقی مبتنی بر کرامت متقابل» مبتنی بر اصول قانونی است.

مسئولانه و هوشمندانه تنوع، نه به عنوان تهدید، بلکه به مثابه «مزیت» و «منبع غنای» اجتماعی است. تکثرگرایی هدفمند سه کارکرد کلیدی دارد: نخست، خلق وحدت در کثرت، از طریق تولید گفت‌وگوهای بین‌فرهنگی و برجسته‌سازی هوشمندانه تاریخ و تجارب مشترک (مانند دفاع مقدس یا فجایع طبیعی همچون زلزله) در کنار احترام به تفاوت‌ها است. این کار، به ایجاد یک هویت فراگیر چندلایه کمک می‌کند که در آن، تعلقات محلی و ملی نه در تقابل، بلکه در تکمیل یکدیگر قرار می‌گیرند. دوم، تقویت پویایی و تاب‌آوری اجتماعی، زیرا فضای متکثر، ظرفیت تحمل نقد، گفت‌وگوی سازنده و یادگیری جمعی را افزایش می‌دهد و جامعه را در مواجهه با بحران‌ها انعطاف‌پذیرتر می‌سازد. سوم، تقویت مشروعیت و اعتبار شبکه، چرا که رسانه‌ای که تنوع را باورمندانه بپذیرد، به تدریج به عنوان امین امانتدار کل جامعه پذیرفته می‌شود. در این زمینه مشارکت کنندگان، اجرای این مدل را نیازمند جذب استعداد‌های خلاق محلی، ایجاد سازوکارهای تضمین مشارکت همه گروه‌ها در تولید محتوا، و مدیریت راهبردی این تنوع در جهت اهداف همبسته‌ساز می‌دانند. در واقع این چارچوب، عینیت‌بخش نظریه هونت است: جامعه‌ای منسجم است که در آن، همه اعضا احساس می‌کنند صدا، هویت و شأن آنان در عرصه عمومی - که رسانه یکی از ارکان آن است - به رسمیت شناخته شده، ارزش قائل شده و در پروژه جمعی سهیم شده‌اند.

نتیجه‌گیری

پرسش‌آغازین این مقاله از شکافی نظری برخاسته بود که رسانه را نه به مثابه ابزاری خشی، بلکه به‌عنوان نهادی هنجاری در قلب فرآیندهای بازشناسی متقابل صورتبندی می‌کرد و در عین حال، فقدان پژوهش‌های تجربی کیفی را در زمینه پیوند میان عدالت رسانه‌ای و همبستگی اجتماعی در جوامع چندفرهنگی ایران آشکار می‌ساخت. با تمرکز بر تجربه زیسته نخبگان کلان‌شهر کرمانشاه و در پرتو نظریه عدالت به‌مثابه بازشناسی آکسل هونت، این مطالعه به این پرسش پاسخ داد که چگونه مکانیسم‌های رسانه‌ای به‌رسمیت‌شناسی یا نادیده‌انگاری، بنیان‌های همبستگی را در بستر تنوع قومی، زبانی و مذهبی تقویت یا تضعیف می‌کنند. دستاورد کانونی پژوهش، صورتبندی یک الگوی دیالکتیکی است که نشان می‌دهد همبستگی اجتماعی در کرمانشاه نه یک وضعیت مفروض، بلکه محصولی شکننده و نیازمند بازتولید مداوم از گذر نهادینه‌سازی «عدالت‌سناسایی» در عرصه عمومی است. سبزه‌تحلیلی یافته‌ها تصویری پارادوکسیکال اما عمیقاً هماهنگ با پیش‌فرض‌های نظریه هونت ترسیم می‌کند. از یک سو، ادراک کنشگران از همبستگی، سازه‌ای چندوجهی و درهم‌تنیده با

مؤلفه‌های «دیده شدن»، «ارزش‌گذاری متقابل» و «مشارکت در پروژه جمعی» است. این ادراک با مدل هرمی هونت که از عشق (اعتمادبه‌نفس نمادین) شروع و به همبستگی (عزت نفس) ختم می‌شود، انطباق کامل دارد. اما از سوی دیگر، وضعیت موجود حاکی از یک «همزیستی» تاریخی مسالمت‌آمیز است. این بدان معناست که در حالی که سطوح اول و دوم بازنشاسی (عاطفی و حقوقی) به شکل نسبی برای گروه‌ها تجربه شده است، سطح سوم - یعنی ارزش‌گذاری فعالانه بر تفاوت‌ها و تبدیل تکرر به منبع غنای جمعی - محقق نشده است. در واقع شکاف میان ظرفیت تاریخی (مانند مناسک و نمادهای مشترک) و همبستگی فعال، تأیید می‌کند که در غیاب نهادهای نمادینی که به طور استراتژیک تفاوت‌ها را تجلیل کنند، «حافظه مشترک» به تنهایی نمی‌تواند از «بازشناسی ناقص» به «همبستگی اصیل» پل بزند. بدین ترتیب، موانع شش‌گانه‌ای که مشارکت‌کنندگان برشمردند (از چالش‌های اقتصادی تا تضعیف مرجعیت رسانه‌ای) همگی در یک چرخه معیوب، به این بازنشاسی ناقص دامن می‌زنند و چالش اقتصادی را نیز نه صرفاً محرومیت مادی، که سلب امکان مشارکت ارزشمند در جامعه تفسیر می‌کنند.

گفت‌وگوی انتقادی یافته‌ها با چارچوب نظری، ضمن تأیید قدرت تبیینی نظریه هونت، آن را در سه بُعد بسط می‌دهد و نوآوری نظری مقاله را شکل می‌دهد. نخست، نظریه هونت فرآیند بازنشاسی را عمدتاً در ساحت تعاملات بین‌الذهانی تحلیل می‌کند، اما یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در جوامعی با پیشینه قوی همزیستی تاریخی، مفهوم «بازشناسی» باید «سرمایه بازنشاسی نهفته» را نیز دربرگیرد؛ یعنی همان اندوخته‌ای که بدون مکانیسم‌های نهادمند رسانه‌ای، خشی و حتی مایه ایستایی می‌شود. دوم، مطالعه با پیوند زدن دو مکانیسم بازنمایی فرهنگی و ایجاد حوزه عمومی به یکدیگر، نشان داد که «دیده شدن» (بازنمایی) بدون «شنیده شدن» (اثرگذاری بر گفت‌وگو) نمی‌تواند همبستگی اجتماعی تولید کند. این یافته، تقدم یک‌جانبه بر بازنمایی را در برخی خوانش‌ها از هونت به چالش می‌کشد و بر ترکیب ضروری آنها تأکید دارد. سوم و مهم‌تر، راهکارهای ارج‌شناسانه مشارکت‌کنندگان، مدل نظری هونت را از سطح انتزاعی به یک برنامه عملی «تکررگرای هدفمند» برای رسانه فرومی‌کاهد. این مدل که بر سه پایه «نهادسازی هنجاری»، «کش‌گری مسئله‌محور» و «مدیریت تنوع» استوار است، مفهوم «همبستگی» را به فرآیندی پویا تعبیر می‌کند که در آن، رسانه با تبدیل تعارضات برخاسته مطالبات هنجاری، عملاً به «مبارزه برای بازنشاسی» شکل می‌بخشد و خود به عرصه تحقق عدالت بدل می‌شود.

در ادامه برای گذار از نظریه به عمل، پیشنهادهای ذیل برای شبکه استانی زاگرس قابل تدوین است: نخست، مبتنی برسند تحول سازمان، تدوین یک «منشور عدالت شناسایی» الزام‌آور، ضروری است که با تعیین شاخص‌های کمی و کیفی علمی و مطابق شرایط امروزی، خاص و متمایز استان و شهر کرمانشاه، بازنمایی را از یک کنش داوطلبانه به یک رویه سیستماتیک و پاسخگوتر بدل کند. دوم، برای تحقق بهتر «مدیریت تنوع»، رسانه باید به یک «محیط گفت‌وگوی چندفرهنگی» بدل شود که در آن، مجری برنامه در قامت «میانجی هنجاری»، تضمین‌کننده شنیده شدن صداهای حاشیه‌ای و قاب‌بندی روایت‌های متعارض به‌مثابه فرصتی برای «یادگیری جمعی» باشد. سوم، در پیوند با «کنش‌گری مسئله‌محور»، تشکیل یک «کارگروه مشترک حل مسئله» برای مستندسازی ریشه‌های مسائل استان پیشنهاد می‌شود؛ رویکردی که با پیوند تحلیل نخبگانی و مطالبه‌گری مدنی، شبکه را به «نماینده نمادین» کیفی‌تر مردم در مبارزه برای حقوق شهروندی ارتقا می‌دهد. این رهنمودها در حقیقت، مسیر تجویزی برای تبدیل همان «سرمایه بازشناسی نهفته» به یک «سرمایه نمادین فعال» هستند.

همچنین محدودیت‌های ذاتی این مطالعه شامل موارد زیر است: تمرکز بر نخبگان، علیرغم عمق تحلیلی‌اش، ناگزیر صدای اقشار حاشیه‌نشین را منعکس نمی‌کند، که خود ضرورت کامل‌سازی هرم بازشناسی هونت را در مطالعات بعدی گوشزد می‌کند. از سوی دیگر، ماهیت مقطعی پژوهش، ردیابی تحول ادراکات در طول زمان را ناممکن ساخته و یافته‌ها را به بستر نهادی خاص صداوسیما گره زده است، ازاینرو در آینده مطالعه گروه‌های غیرنخبه برای تکمیل هرم بازشناسی و تحلیل تطبیقی شبکه‌های استانی در سایر استان‌های چندفرهنگی برای آزمون تعمیم‌پذیری مدل «تکثرگرایی هدفمند»؛ و نیز طراحی پژوهش‌های طولی برای ردیابی تأثیر توصیه‌های سیاستی بر تحول احساس عزت‌نفس گروه‌های هدف توصیه می‌شود.

در مجموع، مقاله حاضر یک مدل تحلیلی بومی شده برای عدالت رسانه‌ای بدین شرح ارائه می‌دهد: عدالت رسانه‌ای به‌مثابه فرآیند نهادینه‌سازی «تکثرگرایی هدفمند» است که با فعال‌سازی سرمایه بازشناسی نهفته، بازتعریف مسئله به‌مثابه سوژگی حقوقی و ارزش‌گذاری بر تفاوت‌ها، همبستگی اجتماعی را از همزیستی به یک نظم اخلاقی مبتنی بر کرامت متقابل ارتقا می‌دهد.

منابع

- اکبری، امین؛ امیر ملکی، امیر؛ زاهدی، محمدجواد؛ رستمی، شهابختی (۱۳۹۵). تحلیل جامعه شناختی جرم سرقت از منزل در شهر کرمانشاه، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۵(۲)، ۲۹۵-۳۱۸.
- داناپی، ابوالفضل؛ یاسمین، سیامک؛ رستمی، ذبیح الله (۱۴۰۰). عدالت رسانه‌ای در جدول پخش سیمای رسانه ملی بر اساس تنوع جمعیتی - فرهنگی ایران، پژوهش‌های ارتباطی، ۲۸(۱)، ۱۴۵-۱۱۹.
- صلواتیان، سیاوش؛ یعقوبی، میثم (۱۳۹۹). مفهوم‌پردازی «عدالت رسانه‌ای» از دیدگاه کارشناسان رسانه، مطالعات میان‌رشته‌ای ارتباطات و رسانه، ۳(۹)، ۱۵۶-۱۲۹.
- عرب‌پور، الهام و مهدی‌زاده، شراره (۱۴۰۰). فراتحلیل مطالعات نظم و انسجام اجتماعی در ایران، پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۹(۱۷)، ۷۳-۱۱۳.
- فاضلی رستم‌پور، مسعود؛ عزیزآبادی فراهانی، فاطمه؛ سینی دانا، حمید رضا؛ فرهنگی، علی اکبر (۱۴۰۰). تبیین و اعتباریابی الگوی مسئولیت اجتماعی رسانه‌ی ملی در تقویت همگرایی اقوام استان سیستان و بلوچستان. راهبرد اجتماعی-فرهنگی، ۱۰(۳۸)، ۱۸۹-۲۲۱.
- یاری، حامد؛ هزار جریبی، جعفر (۱۳۹۱). بررسی رابطه احساس امنیت و اعتماد اجتماعی (مورد مطالعه شهر کرمانشاه) پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، ۱(۴)، ۳۹-۵۸.
- Aboriginal Peoples Television Network. (2023) Our story, <https://www.aptn.ca/about/our-story/>.
- Alexander, J. C., & Lara, M. P. (1996). Honneth's new critical theory of recognition. *New Left Review*, 220, 126-136. <https://newleftreview.org/issues/i220/articles/jeffrey-alexander-maria-pia-lara-honneth-s-new-critical-theory-of-recognition.pdf>.
- Creswell, J.W. (2012). *Qualitative inquiry and research design, choosing among five approaches*. 2nd Edition. California: Sage Publication.
- Davies, W. (2021). The politics of recognition in the age of social media. *New Media & Society*, 23 (5), 1169-1187. <https://doi.org/10.1177/1461444820907231>.
- Fraser, N, & Honneth, A (2003), *Redistribution or recognition? A political-philosophical exchange*, Verso.
- Gluckman, P., Spoonley, P., Bardsley, A., Poulton, R., Royal, T. A. C., Sridhar, H., & Clyne, D. (2023). Addressing the challenges to social cohesion [Discussion paper]. Koi Tū: Centre for Informed Futures, University of Auckland. <https://informedfutures.org>.

- Honneth, A. (1995). *The struggle for recognition: The moral grammar of social conflicts* (J. Anderson, Trans.). Polity Press. (Original work published 1992).
- Honneth, A. (2012). *The I in we: Studies in the theory of recognition*. Polity Press.
- Honneth, A. (2014). *Freedom's right: The social foundations of democratic life* (J. Ganahl, Trans.). Columbia University Press.
- Honneth, A., & Fraser, N. (2003). *Redistribution or recognition? A political-philosophical exchange*. Verso.
- Ikäheimo, H. (2014). *Anerkennung*. De Gruyter. <https://doi.org/10.1515/9783110254143>.
- Jacobson, D. (2018). "Me Too": Epistemic injustice and the struggle for recognition. *Feminist Philosophy Quarterly*, 4 (4), Article 2. <https://ojs.lib.uwo.ca/index.php/fpq/article/view/6226>.
- MediaSmarts. (n.d.). *The development of indigenous media in Canada*. <https://mediasmarts.ca/digital-media-literacy/media-issues/diversity-Media/indigenou-people/development-indigenous-media-canada>.
- Orgad, S., & Gill, R. (2024). Processes of recognition: From connective to collective action in the #MeToo movement. *Feminist Media Studies*. Advance online publication. <https://doi.org/10.1080/14680777.2024.2443000>.
- Pedersen, L. H. (2022). Furries, freestylers, and the engine of social change: The struggle for recognition in a mediatized world. *Communications*, 47 (4), 590-609. <https://doi.org/10.1515/commun-2022-0047>.
- Salaudeen, R. A. (2025). An exposition of social media as tool for development and social cohesion in the 21st century. *Journal of African Media Studies*, 17 (1), 77-95.